

دوره سامانیان و گسترش عرفان

بهرام طوسی



ملت ایران یکی از کهن‌ترین ملت‌های جهان، دارای بیش از هشت‌هزار سال تاریخ شعر و عرفان است. ماندگارترین و جذاب‌ترین آثار هنری و ادبی ایران همان‌هایی است که دارای رنگ توحید و عشق و عرفان است و همین آثار و شاهکارهای ادبی، علمی و هنری است که رشته‌های محکم و ناگسستنی پیوند جاودانی میان اقوام مختلف ایرانی مانند ترک، کرد، فارس، تاجیک، افغان، پارسی، ترکمن، گیلک، عرب‌زبان، بلوچ، و سایرین را به وجود آورده که تا ابد جاودان باقی خواهد ماند.

در طول تاریخ هرگاه زمینه‌های آزادی افکار و اندیشه و امکانات کاهش فشار و تحمیل عقاید به وجود آمده شعر و هنر، علم، حکمت و سایر نمودهای فکری متعالی بشری شکوفا شده و ثمرات درخشانی به بار آورده است. و هرگاه فشار ظلم و تبعیض زیاد شده (مانند دوران تسلط اعراب بر ایران) مقاومت‌های مثبت و منفی‌ای را به وجود آورده که بارقه‌های عرفان و تصوف از تجلیات بارز آن است. در دوران سامانیان زمینه‌ای مساعد برای شکوفایی علم و شعر و

ادب و عرفان و افکار متعالی انسانی به وجود آمد که عبارت بود از آزادی فکر و اندیشه و آزاداندیشی امرای سامانی که فرصت بسیار خوبی را در اختیار متفکران و اندیشمندان قرار داد تا با توجه به عمق دین و دستورات انسانی و انسان‌ساز آن نهال عرفان و تصوف را آبیاری کرده و مقدمات ظهور بزرگان دانش و دین و شعر و عرفان را فراهم آورند.

در این مقاله پس از بحث کوتاهی در مبانی تصوف و عرفان به معرفی تنی چند از بزرگان عرفان در دوره سامانی در خراسان و ماوراءالنهر پرداخته و نشان داده خواهد شد که چگونه مقدمات ظهور بزرگانی چون خرقانی، ابوسعید، قشیری و ستارگان شعر و ادب قرن‌های بعد مهیا شد.

دوره حکومت سامانیان از پراهمیت‌ترین ادوار تاریخ ایران بعد از اسلام است که بعضی این دوره را دوره رنسانس ایران نام نهاده‌اند. ملت ایران در طول تاریخ پرنشیب و فراز خود افتخارات بسیاری کسب کرده و شداید و ناملایمات زیادی را تحمل کرده است. این ملت که از اقوام و مردم باهوش و بردبار و مؤمن و معتقد متعددی تشکیل شده، در بسیاری از موارد تحت تجاوز و فشارهای شدید داخلی و خارجی قرار گرفته، ولی رشته‌های انس و الفت و یگانگی و برادری در میان اقوام مختلف این کشور آنچنان عمیق و ریشه‌دار است که حتی جدایی ظاهری خاک (مانند افغانستان و تاجیکستان پاره‌های خراسان و دیگر نقاط) نتوانسته است این رشته‌ها را از هم بگسلد.

علت اصلی این همه تفاهم عمیق و قابل ستایش را باید در

هشت هزار سال سابقه شعر و دیگر آثار علمی و ادبی متنوع و پوارزش دانست که همه اقوام ایرانی در پدید آوردن آن سهم داشته و دارند. آثار علمی، ادبی و حکمی و فلسفی ایران در بسیاری از زمینه‌ها کوی دنیا کم‌نظیر، یا بی‌نظیر است. حماسه‌های فردوسی در جهان نظیر ندارد. اشعار حافظ و مولانا در دنیا تک است. اولین الگوهای مدارس علمیه و دانشگاه‌های امروزی و خوابگاه‌های دانشجویی گندی شاپور و نظامیه‌ها بوده‌اند. تا یکصد و پنجاه سال قبل تنها متن درسی دانشکده‌های پزشکی اروپا کتاب قانون ابن سینا بود. کشف الكل و دیگر مواد شیمیایی و اصولاً نام شیمی (کیمیا) و جبر و غیره از ایران به اروپا و امریکا رفت. موارد بسیار است که در این مختصر نمی‌گنجد. یکی از علل تحکیم رشته‌های ناگسستنی مودت و یگانگی همه اقوام ایرانی این است که همه آنها در خلق آثار علمی، ادبی و هنری شریک و سهیم بوده‌اند. زبان فارسی زبان مشترک همه ماست و

۱. دکتر ذبیح‌الله صفا سابقه این آثار را سه هزار سال می‌داند و اشاره به هزار سال قبل از میلاد مسیح علیه‌السلام می‌کند (تاریخ ادبیات). البته این توهم را مستشرقان اروپایی به وجود آورده‌اند که چون می‌خواستند این ادعا را به کرسی بنشانند که هنر و علم و فلسفه و تمدن از اروپا (یونان و روم قدیم) آغاز شده، تولد زرتشت پیغمبر را که کتاب او اوستا (گائاه‌ها و یشت‌ها) قدیمی‌ترین اثر ادبی و عرفانی به شمار می‌آید، حدود ششصد تا یکهزار سال قبل از میلاد ذکر کردند. در حالی که اولین پرچم‌داران تمدن، تفکر، فلسفه و ادب، آسیایی‌ها، مصری‌ها و ایرانی‌ها بوده‌اند. تولد زرتشت نیز طبق نوشته‌های افلاطون، هرودوت (مورخ یونانی) و بسیاری منابع معتبر دیگر تا شش هزار سال قبل از میلاد ذکر شده است. همایون فرخ).

تعجب خواهید کرد اگر بگویم اقوام ایرانی غیرفارسی زبان سهم مهمی در ایجاد شاهکارهای زبان فارسی داشته‌اند. شیخ محمود شبستری آذربایجانی بی‌اغراق مسیر تفکر عرفان اسلامی را پایه‌ریزی کرده است (شرح گلشن‌راز). نظامی گنجوی سبک شعر یگانه‌ای دارد که نمونه کامل ریتم و هارمونی و آهنگ و شور و حال است. پروین اعتصامی اهل تبریز سرآمد زنان صوفی مسلک و شاعره پارسی‌گوی کم‌نظیری است که مایه مباهات زنان ایران است. (دولت آبادی)

فضولی افشار شاعر آذربایجانی مداح آل پیامبر دیوان‌هایی سرشار از شعر ناب به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی دارد («هفت جام فضولی در وادی شریعت.»)

طرزی افشار آذربایجانی سبک جدیدی را در مصادر و صیغه‌های جعلی ابداع کرده^(۱) و در حقیقت با زبان فارسی بازی کرده است. البته این رشته سر دراز دارد. یکی از بهترین نمونه‌های آذری‌های شاهکار آفرین در زبان فارسی استاد شهریار است.

اگر فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و دیگران ستارگان آسمان شعر و ادب ایران هستند، ابو عبدالله رودکی پدر شعر فارسی نام دارد و هنوز بعد از هزار سال «بوی جوی مولیان آید همی» و داستان امیر سامانی در همه جای ایران زیانزد است و امروز نوار کاست آن از

۱. خود وی می‌گوید: تورا طرزی صد هزار آفرین / که طرز غریبی جدیدی‌ای

نمونه دیگر: مبادا که از ما ملولیده باشی / حدیث حسودان قبولیده باشی.

چو درس محبت نخواندی چه سود ار / فرو عیده باشی، اصولیده باشی

برو طرزی زلف خوبان به چنگت / زمانی بیفتد که پولیده باشی

پرفروش‌ترین نوارهای موسیقی در سرتاسر ایران به شمار می‌آید. صدرالدین عینی، امیرعلیشیر نوایی و صدها تن دیگر از بزرگان ادب ایران به شمار می‌آیند. اگرچه دست ستم روزگار سرزمین آنها را از خاک اصلی خودشان جدا کرده است. (در مشهد اول بولوار وکیل آباد مدرسه‌ای به نام امیرعلیشیر نوایی دایر است).

جلال‌الدین مولوی که به قول استاد همایی «بی شبهه یکی از نوابغ بزرگ عالم بشریت است» (تفسیر مثنوی مولوی، ۱۳۶۶، ص پنج) اهل بلخ از خراسان بزرگ بود. در افغانستان شاعران و نویسندگان فارسی‌سرای فراوان داریم. همچنین در هندوستان پارسیان و فارسی‌گویان ادیب و دانشمندی هستند که شاهکارهایی به وجود آورده‌اند و ایران را و زبان فارسی را از آن خود می‌دانند. این است که رشته‌های الفت و یگانگی میان اقوام ایرانی هرگز گسستنی نخواهد بود. بهترین نشان آن این است که به محض فروپاشی اتحاد شوروی سابق علی‌رغم همه تلاشهایی که طی بیش از هفتاد سال برای فارسی‌زدایی به عمل آمده بود، در تاجیکستان یا ایران کوچک، با آنکه نسل‌های قدیم تقریباً همه به ابدیت پیوسته بودند، جشن زبان فارسی برپا شده و تندیس پرابهت حکیم فردوسی سر از خاک هزار ساله برداشته، به جای لنین می‌نشیند.

بعد از این مقدمه می‌پردازیم به سامانیان که دوران حکومت پربار آنان از اواسط قرن سوم تا دهه آخر قرن چهارم هجری نهایتاً در کرمان و خراسان و ماوراءالنهر که مورد بحث ماست، به طول انجامید. این دوره در حقیقت دوران شکوفایی شعر و ادب فارسی بوده است، به گونه‌ای که آن را دوره رنسانس ایران نام نهاده‌اند. علت این امر چند

چیز بوده است. اول اینکه اکثر پادشاهان سامانی، خود شاعر و نویسنده و اهل ذوق بودند و «همه افراد این خاندان علاقه شدید به زبان فارسی و نظم و نثر آن داشتند و از این روی شعرا را مورد تشویق و انعام قرار می دادند.» (صفا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۶). نظر به اینکه سامانیان از یک خاندان قدیمی ایرانی بودند و به ملیت خود علاقه بسیار داشتند و به همین سبب بسیاری از رسوم و آداب قدیم ایران را که در خراسان و ماوراءالنهر باقی مانده بود، حفظ کردند (همانجا). علت مهم دیگر اینکه امرای سامانی بسیار آزاده و آزاداندیش بودند و در دربار و در قلمرو حکومتی ایشان آزادی کامل اندیشه و تفکر و دین و عقیده وجود داشت و پیروان همه ادیان و باورها به آزادی و آسودگی با یکدیگر حشر و نشر داشتند. این خود یکی از مهم ترین اسباب بالش و گسترش عرفان بود. البته علت اصلی آن را ظلم و ستم و تبعیض نژادی امرای عرب مسلط به ایران دانسته اند که مسلمانان را به دو طبقه درجه یک و درجه دو تقسیم کرده بودند. همه مزایای عمده متعلق به اعراب بود و ایرانیان، عجم یعنی گنگ نامیده شده و با سایر غیرعرب ها تقریباً از مزایای شهروندی بسیاری محروم بودند. از آن جمله اینکه مرد مسلمان غیرعرب نمی توانست همسر عرب اختیار کند، ولی عرب حق داشت غیرعرب را به زنی بگیرد. اگر در میان جمع، فردی عرب حضور داشت، غیرعرب حق نداشت امام جماعت شود و بسیاری تبعیض های دیگر. همه این تبعیض های نژادی و قومی منجر به نهضت شعوبیه شد و مقدماتی را بر اساس آیات قرآنی، برای حرکت هایی در جهت مساوات و برابری امت اسلام فراهم آورد که یکی از این حرکت ها تمایلات مردمی به سوی

عرفان و تصوف بود. ابتدای این حرکت‌ها در خراسان در قرن سوم بود که مقدمات ظهور مردان بزرگ این طریق را در قرن‌های بعد فراهم آورد.

نهضت تصوف قبل از آغاز حکومت سامانیان شروع شده بود، ولی در دوره ایشان مانند بقیه علوم و هنر و غیره فرصت خوبی برای پیشرفت و نشو و نما پیدا کرد. در قرن سوم، مشایخ عالی مقام در خراسان می‌زیسته‌اند مانند بایزید بسطامی (م. ۲۶۱)، احمد بن خضرویه بلخی و ابوتراب نخشی (م. ۲۴۵)، ابو حفص حداد نیشابوری (م. ۲۶۴)، حمدون قصار (م. ۲۶۴) ناشر طریقه ملامتیه در نیشابور (صفا، ۱۳۶۸، ص ۲۵۵، و حقیقت، ۱۳۶۲، ص ۳۹).

در طول حکومت سامانیان علاوه بر بزرگانی چون ابو عثمان النیسابوری (م. ۲۹۸)، ابوبکر وراق ترمذی در بلخ و ابو یعقوب یوسف ابن الحسین الرازی (م. ۳۰۳ یا ۳۰۴) در ری، ابوالقاسم حکیم سمرقندی (م. ۳۴۲)، شیخ ابوالفضل حسن بن الحسن السرخسی و شیخ ابوالعباس القصاب الأملی (که هر دو پیر ابوسعید ابوالخیر بوده‌اند) و همچنین ابوالحسین خرقانی (م. ۴۲۵) و خود ابوسعید فضل‌الله ابی‌الخیر میهنی (م. ۴۴۰) در خراسان می‌زیسته‌اند. این دو نفر اخیر از بزرگان طراز اول صوفیه بوده‌اند. تعداد این بزرگان و مشایخ که در کتاب‌های مختلف آمده، به ده‌ها تن می‌رسد که تأثیر مستقیم و اثر عمیق در سیر تطور عرفان ایرانی و همچنین در حفظ زبان فارسی و غنی‌سازی شعر و ادبیات ایرانی

داشته‌اند، زیرا اکثر آنان به خلاف دانشمندان^(۱) می‌کوشیده‌اند اشعار و آثار خود را به زبان فارسی نقل کنند مانند ابوسعید ابی‌الخیر که گویا برای اولین بار برای نشر افکار و اندیشه‌های خود از شعر فارسی استفاده کرده و مورد ملامت و حتی سعایت در نزد سلطان واقع شده است. (در بعضی منابع آمده که شیخ در عمر خود جز دو رباعی نسروده است.)

مکتب تصوف در دوره‌ای که در این مختصر از آن سخن می‌گوییم (اواخر قرن سوم و قرن چهارم هجری که در واقع اوایل قرن پنجم به بار نشسته است) به مقدار زیادی از مکتب بغداد و شیوهٔ رابعهٔ عدویه (م. حدود ۱۸۰) مبتنی بر زهد و تقوا و جنید بغدادی (م. ۲۹۷) که بیشتر متکی بر «زهد و صحو» یعنی پارسایی و هوشیاری بوده تأثیر پذیرفته است. ولی خراسانیان خوش ذوق بر اساس تعلیمات متکی بر اصول تصوف پیشینیان این دیار نظیر ابراهیم ادهم (م ۱۶۱) بیشتر روش سکر و عبادت (مستی و بندگی) را برگزیدند و به سمت ملامت یعنی نفی خود در برابر خالق و سرانجام (شاید در اثر شرایط سیاسی - اجتماعی موجود) به طرف فتوت یعنی نفی خود در مقابل خالق کشیده شد و یک سری حرکت‌هایی را بر ضد زهاد دروغین شروع کردند (انصاری، ۱۳۷۵، ص ۲۷). از آن میان فتیان و جوانمردان، موج بزرگی بودند که در برابر ظلم و ستم حکام وقت مبارزاتی را دنبال

۱. حکما و دانشمندان بزرگی چون زکریای رازی، ابونصر فارابی، حسین بلخی، ابن مسکویه، ابوعلی سینا، جوزجانی و صدها نفر دیگر در این عصر می‌زیسته‌اند که اکثراً در تألیفات خود از لسان‌العریبه! استفاده کرده‌اند.

گرفتند و بزرگانی نظیر بایزید و ابوسعید کم کم پایه‌های ماندگار شیوه‌های انسانی تلاش و تقوا و تسلیم و خدمت را بنا نهادند.

اما خود تصوف و عرفان چیست؟ اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی مردم کدام است؟ و تأثیر آن در شعر و ادب و طرز تفکر مردم سرزمین ما و مردم دنیا چه بوده است؟

در میان همه آثاری که بیشترین ارزش ادبی و فکری را در جهان پیدا کرده‌اند، در همه جای جهان، تنها آثاری را می‌توان نام برد که در آنها رنگ و بوی حکمت و عرفان مشهود است. آثاری فروغ جاودانی یافته‌اند که بارقه‌ای از نور و روشنایی عشق الهی و عرفان راستین را درخود منعکس کرده‌اند.^(۱)

درباره تصوف و عرفان تعریف‌های زیادی شده است و هرکس به قدر درک و برداشت خود شمه‌ای از آن را و جنبه‌ای را بیان داشته است. آنچه مسلم است این است که دین دارای دو وجه ظاهری و درونی است. ظواهر دین را شریعت گفته‌اند و دقت و تفکر در باطن و کنه ماهیت دین را طریقت و این طریقت چیزی نیست مگر همان تصوف و عرفان. صوفی کار خود را با سلوک یعنی گام نهادن در راه حق و تصفیة وجود شروع می‌کند و بعد از گذشتن از مراحل مقدماتی طلب، تهذیب اخلاق، به شرط صدق و تداوم با زهد و ورع و توکل و تسلیم «حالی» در وی پدید می‌آید که با مراقبه و محبت و خوف و

۱. در قرآن کریم داریم که الله نور السموات والارض و در دین توحیدی زرتشتی نیز نور نشانه اهورامزدا یعنی خدای واحد است. فروغ دلنشین آثاری که از این نور روشن باشند، هرگز خاموش نمی‌شود.

رجا به درجات قرب الهی و مشاهده و یقین به وادی حیرت و فناء فی الله و بقاء بالله رسیده و عارف نام می‌گیرد. در این مرحله است که به درک عالم توحید نایل آمده و در سویدای دل خود صادقانه و با یقین کامل به این احساس می‌رسد:

که یکی هست و هیچ نیست الا او

و حـده لا اله الا هـو

در این هنگام دو اتفاق مهم در وجود و نحوه تفکر عارف به وجود می‌آید: یکی اینکه خود و همه عالم هستی را یکی می‌بیند و به هرچه بنگرد جز رخ دوست در نظرش مجسم نمی‌شود:

به دریا بنگرم دریا ته‌وینم به صحرا بنگرم صحرا ته‌وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته‌وینم
در چنین حالتی همه احساسات حیوانی نظیر خشم و خودخواهی و بدی و نفرت و کینه و حتی رنجش از وجود عارف دور می‌شود.

دوم اینکه عارف ملاک را صدق و راستی و اخلاص قرار داده و هیچ فرقی میان ادیان که به قول علامه طباطبایی هر یک مکمل دین قبلی است، نمی‌بیند. ابوسعید ابوالخیر می‌فرماید:

راه تو به هر قدم که پویند خوش است

وصل تو به هر سبب که جویند خوش است

روی تو به هر دیده که بینند نکوست

ذکر تو به هر زبان که گویند خوش است

اگر بخواهیم تصوف و عرفان را از نظر عرفای آن زمان و در واقع عرفای حدود پایان دوره سامانیان بررسی کنیم به عنوان بهترین نمونه شاید اشاره مختصری به حضرت بایزید بسطامی، خرقانی و ابوسعید

ابی‌الخیر کافی باشد.

شطاح بسطام یعنی شیخ بایزید یک صوفی وارسته خوش ذوق و نخبه عهد و زمان خود بوده است. وی «جهان را منظری از تجلیات روحانی و انسان را پدیده‌ای که از حقیقت جدا نیست، توجیه می‌کرد» (تدین، ص ۱۰۸) وی معتقد بود هرچه در کاینات است فانی است و فقط عشق به پروردگار باقی ماندنی است. (همانجا) این افکار می‌تواند تحت تأثیر نهضت نو افلاطونی قرار داشته باشد و همچنین به نظریات رابعه عدویه و منصور حلاج نیز نزدیک است. اگرچه بعضی سایه‌هایی از تأثیر نیروانای بودایی در این طرز تفکر دیده‌اند، ولی حقیقت صحت آن را بسیار ضعیف می‌داند (ص ۱ و ۹). این مسائل نشان می‌دهد در زمان سامانیان تا چه حد امکانات آمیزش و تعاطی افکار مختلف و آزادی تفکر و عقیده وجود داشته است. البته تأثیرات متقابل را که همیشه خواه‌ناخواه وجود دارد نمی‌توان از نظر دور داشت. گفته‌های حسن بصری و سروده‌های آتشین و دلنشین رابعه که با ظرافت تمام در عشق لایزال الهی و محبت خالص به انسان‌ها و جمیع موجودات سروده شده بود، چنان زبان به زبان و دهان به دهان می‌گشت که مورد توجه و استفاده اهل ذکر و خانقاهیان سده‌های سوم و چهارم هجری در سرتاسر ایران شده بود. خرقانی و ابوسعید نیز که اواخر دوران سامانی را درک کرده‌اند، نمونه‌های خوبی برای شناسایی نحوه تفکر صوفیه و اهل عرفان در آن زمان به شمار می‌آیند.

نظریات عرفانی شیخ خرقان که سراسر مشحون از معرفت و عشق به حقیقت و خدمت به انسان‌هاست در کتاب نورالعلوم آمده است.

وی معتقد است که عرفان معرفتی است که از ولایت سرچشمه می‌گیرد و جزء ضروری دین به شمار می‌آید. بر سردر خانقاه وی نوشته بود: «هر کس که در این سرای آید نانش دهید و از ایمانش پرسید، چه آنکه به درگاه خداوند به جان ارزد بر سفره بوالحسن به نان ارزد.» و این اصل و اساس نحوه تفکرات صوفیه و اهل عرفان است که جهان را و جهانیان را در دوستی و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌خواهند. سعدی نیز بر همین معنی تأکید دارد. شعر معروف وی که زینت بخش سر در ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک است، می‌فرماید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند (الخ)

و این همان نظر غائی و نهایی انبیا و پیامبران الهی و بزرگان و متفکران عالم بوده است. به قول ملک‌الشعرا بهار:

انبیا حرف حکیمانه زدند از پی نظم جهان چانه زدند

مهم‌ترین چیزی که جهان ما امروز بدان نیاز دارد از طریق دید عرفانی می‌توان به گفت و گوی تمدن‌ها، راهی که رئیس جمهور محترم ایران بر اساس راه‌گشایی‌های قرآن کریم پیشنهاد کرده‌اند، دست یافت.

پایه‌های افکار بلند ابوسعید نیز بر همین مقوله‌ها استوار است. به قول دکتر شفیع کدکنی «در روانشناسی رفتار ابوسعید به نقطه‌ای میرسیم که وی همه مشکلات را... حل کرده است و آن مسأله اخلاص است... در مقابل «شرک» یا «ریا» که عبارتست از راستی با حق و دوستی با خلق» (اسرار التوحید، ص هشتاد و هفت) لازم به توضیح است که این نحوه تفکر ارتباط نزدیک دارد با طرز فکر

ملاطمتیان و راه و رسم فتوت و آیین جوانمردان که محور اصلی آموزش‌های اولیهٔ تصوف در خراسان بوده است.

ابوسعید ابی‌الخیر یکی از انسان‌دوست‌ترین چهره‌های فرهنگ ایران و اسلام است. محبتی عام و شامل که همهٔ انسانها را دربر می‌گیرد، از هر فرقه و آیین و مذهبی که باشند (اسرارالتوحید) ارائه می‌دهد که بدون شک می‌تواند وسیله‌ای برای رهایی آدمیزاد از بند اختلافات بی‌پایه و اساس و خانمان براندازی باشد که همیشه انسان‌ها را به جان هم انداخته است.

در تعریف تصوف و عرفان می‌خوانیم:

عرفان ایرانی در تعلیمات جهانی خود علاوه بر آنکه برتری مادی و نژادی را به هیچ می‌شمارد، برتری دینی را به دست فراموشی سپرده و عموم مردم از هر مذهب و هر گروه را در خانقاه صفا، که گمان می‌رود لغت صوفی نیز از آن مشتق است گردآورد و بر سر یک سفره نشاند و یا بهتر بگوئیم هر طبقه و صنف را اعم از شاه و گدا بدون هیچگونه امتیازی در کنار هم و در یک صف واحد بسوی وحدانیت و حقانیت جهان هستی که هدف مشخص و غائی پیامبران و الهیون و مصلحان جهان در طول تاریخ بود راهنمایی و رهبری نمود.^(۱) (حقیقت، ۱۳۷۲، ص

(۴۰)

۱. این بر مبنای آیهٔ مبارکهٔ قرآن کریم است: انا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوبا و

قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم.

دکتر صفا می‌نویسد: بر روی هم صوفیه قرن چهارم و آغاز قرن پنجم بر اثر زهد و نیکورفتاری و نظم خانقاه‌ها مورد توجه بسیار قرار گرفته بودند، چنانکه در شهرهای خراسان و عراق و فارس دسته‌های بزرگی از آنان در خانقاه‌ها بسر می‌بردند و میان عامه مردم نفوذ داشتند (ص ۲۵۶).

این بود جنبه‌های اجتماعی تصوف ایرانی بر مبنای آنچه در قرون اولیه و بخصوص در دوران سامانیان تبلیغ می‌شده است. اما از نظر فردی و عبادتی یک صوفی صافی می‌بایستی در درجه اول محدوده اعمال و زندگی خود را دقیقاً در چارچوب دستورات شرع قرار دهد و کوچکترین تخطی را جایز نشمارد به قول عراقی:

برون از شرع هر راهی که خواهی رفت گمراهی

خلاف دین هر آن درسی که خواهی خواند شیطانی

صوفی راستین با ذکر دائم دل خود را روشن می‌کند که خداوند فرموده مرا بخوانید تا شما را به یاد آورم^(۱) و علی بذکرالله تطمئن القلوب (۲۸:۱۳) که «با یاد خدا دل گیرد آرام» به قول مولانا:
ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز

ذکر حق پاک است و چون پاکی رسید

رخت بر بندد برون آید پلید

بنابر دستور صریح «لا رهبانیه فی الاسلام» صوفی صادق و عارف روشندل هرگز شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکند، وظایف خود را

۱. فاذکرونی اذکرکم... (۱۵۲ بقره)

نسبت به خانواده و اجتماع به نحو کامل و درست و شایسته و با صداقت و امانت به بهترین وجه ممکن به انجام رساند. روز به خلق و کار این دنیا مشغول باشد و آنگاه که شامگاه فرارسد، چون دیگران به خفتن و تن آسایی پردازند، وی به مغازله و معاشقه با معشوق ابدی و ازلی پردازد و با عبادت و شب‌زنده‌داری به معراج بنده مؤمن دست یابد.

ابوسعید فرمود: «صوفی آن باشد که در میان خلق داد و ستد کند و با خلق درآمیزد و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نماند» (اسرارالتوحید).
وظیفه دیگری که به عهده این طایفه است خدمت به خلق خدا و کارراه‌اندازی مردم برای رضای حق است که بر آن سخت تأکید دارند و در طول تاریخ مثال‌های زیاد و چشم‌گیری از آن باقی مانده و داستانهای شیرینی بر سر زبان‌هاست.

نتیجه اینکه اگر روزی بشر بخواهد بر سر میز مذاکره و گفتگوی تمدن‌ها بنشیند، ناچار باید طرز تفکر خود را به مقدار زیادی تعدیل کند، اصل را نگه دارد و فروع را و مسائل جنبی را رها کند، زیرا در طول تاریخ در اکثر موارد همین مسائل جنبی و فرعی مانع اصلی بر سر کار ایجاد تفاهم‌ها بوده است.

در اینجا قسمتی از شعر «وحدت» را که به یاد رابیندرانات تاگور سروده بودم و در بیستمین نشست استادان زبان فارسی سراسر هند در شانتی نیکاتان هندوستان (سوم نوامبر ۱۹۹۸) قرائت کردم، تقدیم می‌کنم:

ای جهان غرقه در ظلم و ستم

ای فرو افتاده در دریای غم

دیو تاریکی به تو خیره شده
 ظلم و نامردی به تو چیره شده
 ای پریشان گشته در دام هوا
 گشته بازیچه به دست اغنیا
 تو چه می خواهی، چه داری کاستی؟
 ذره‌ای انصاف و عشق و راستی
 گفت تاگور آن حکیم باخرد
 از سه خصلت آدمی آدم شود
 نور یابد از «حقیقت» زندگی
 یابد از «اخلاق» جان پابندگی
 گر پی «زیبایی» و معنا رود
 آن زمان این آدمی انسان شود
 این همان فرموده زرتشت ماست
 دین او دینی است از شالوده راست
 گفته و کردار و فکر نیک را
 داد فرمان آن حکیم پارسا
 زین سبب تاگور را با آن رسول
 بود پیوندی سترگ و بی عدول
 انبیا هم نادی نیکی بُدند
 موسی و عیسی ز نیکی دم زدند
 از اهورا و برهما و خدا
 یهوه و رب واله من یشا

از پدر، رُوحُ القُدُس یا از پسر
هیچ فرمانی بجز نیکی مبر
چون خدا خود نیکی مطلق بود
زان جهت نام عزیزش حق بود
خاتم پیغمبران و انبیا
بُد بشیر صلح و انصاف و صفا
حرفِ قرآن غیر نیکی هیچ نیست
ضامن خیر بشر جز خیر چیست؟
گفت زرتشت آشو^(۱) جز راستی
هست کل راه دیگر کاستی
ای برادر راه حق تنها یکی است
انشعاباتش همه فرزاندگی است
در، یکی و کوبه‌هایش صد بود
هر کدامی را زنی فیضی رسد
نام دین کار اهورایی نکرد
اصل اخلاص است ای فرزانه مرد
اصل، صدق است و صفا و راستی
خدمت نِسوع بشر بی کاستی
گر چنین باشی به هر دینی رواست
جای مرد حق به نزدیک خداست

۱. آشو = پاک، مقدس، بهشتی

فرق انسان جز به تقوا نیست هیچ
 ظاهر و رنگ و تمنا نیست هیچ
 اختلافات بشر از ابلهی است
 ابلهی محصول افکار تهی است
 صلح بین مردم دنیا رواست
 داروی درد جهانی این دواست
 زندگی امروز بیش از نان و آب
 هست محتاج محبت‌های ناب
 خاک تاریک و زمان بی منعم است
 رحم و انصاف و شفقت لازم است
 معنویت گر به دنیا رو کند
 گلخن دنیای ما گلشن شود
 تشنه این مردم به عشق‌اند و به مهر
 گر نماید مهر بر این خاک چهر
 غم نماند در جهان و اضطراب
 پر شود از عشق و خوبی این خراب
 ای جهان پر ز آشوب و بلا
 روی کن بر صاحب اندرزا
 ای به دنبال صفا ای صلح‌جو
 غیر حق حرفی در این دنیا مگو
 گر پی شادی نوع آدمی
 گوش کن بر این بزرگان یک دمی

حکمت و اندرز از تاگور جو
توتیای چشم خود کن پند او
در پی «اخلاق» و «زیبایی» برو
از «حقیقت» دور یک لحظه مشو
تا جهان زندگی گلشن شود
زنده و شاداب جان و تن شود
از جهان ظلم و تباهی دور باد
رحمت حق در پی تاگور باد

منابع

ابوسعید ابوالخیر، اسرارالتوحید، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۶۶، آگاه.

دکتر قاسم انصاری، مبانی عرفان و تصوف، تهران ۱۳۷۵، طهوری.

سید محمد جعفر باقری، کوثرنامه، شیراز ۱۳۷۲، احمدی.

عطاءالله تدین، جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان، تهران، آگاه.

عبدالرفیع حقیقت، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، تهران، ۱۳۷۲ کومش.ان.

دکتر عبدالحسین زرین کوب، بحر در کوزه، تهران ۱۳۶۸، آگاه.

شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

دکتر ذبیح‌الله صفا، مقدمه‌ای بر تصوف و عرفان، تهران ۱۳۷۱، گهر نشر.

بهرام طوسی، عرفان از دیدگاه مکتب اسلام، مقاله در کنفرانس

بزرگداشت شیخ شهاب‌الدین اهری، ۱۳۷۴.

بهرام طوسی، «عرفان و جلوه‌های هفت شهر عشق در شعر عطار»، در

کتاب سایه در خورشید، ج ۱، ۱۳۷۵.

بهرام طوسی، هفت جام فضولی در وادی شریعت، در ایران‌شناخت نامه

انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، ش ۹، ۱۳۷۷.

قرآن کریم، ترجمه محمد خواجوی، تهران ۱۳۶۹، آگاه.

حسن لاهوتی، (مترجم) شکوه شمس اثر آن ماری شیمل، تهران

۱۳۶۷، انتشارات علمی و فرهنگی.

رکن‌الدین همایون فرخ، تاریخ هشت‌هزار سال شعر ایران، تهران،

۱۳۷۰، نشر علمی.

استاد جلال‌الدین همایی، تفسیر مثنوی مولوی، تهران ۱۳۶۶، نشر
هما.